

OCTOBER

اکتبر ۱۲

۲۷ آبان ۱۳۸۳ ، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۴

نشریه کمیته
کردستان حزب
کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست

خطاب به مردم سنندج
در رابطه با قتل یک نوجوان
۱۴ ساله زیر ضربات شلاق



مظفر محمدی

دبیر کمیته سنندج



حسین مرادیگی

دبیر کمیته کردستان حزب

صفحه ۲



به دانشجویان کمونیست
در باره ۱۶ آذر امسال

مجدد بسینی

صفحه ۳

اطلاعیه حزب کمونیست

کارگری ایران -

حکمتیست

فردا ۵ شنبه

۲۸ آبان

تجمعی

اعتراضی

کارگران در

سراسر کشور

بر پا میشود

سناریو عراقیزه کردن ایران؟ نه! هرگز!

صفحه ۳

ایرج فرزاد



۱ اشتباه ۲ "غیر خرده بورژوا"

در حاشیه اظهارات ۲

"نویسنده" کومه له

صفحه ۴

ایرج فرزاد

در اعتراض به خارج کردن کارگران قراردادی از شمول قانون کار، فردا ۵ شنبه ۲۸ آبان تجمعات اعتراضی کارگران در تهران و شهرهای مختلف ایران برپا میشود.

براساس طرحی که تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی پیشنهاد کرده اند، کلیه کارگران قراردادی از شمول قانون کار خارج میشوند و به این ترتیب از هرگونه حمایت قانونی محروم میگرددند.

طبق آمار رژیم ۶۰ درصد کارگران شاغل فعلی قراردادی اند و بر اساس این طرح میلیونها کارگر از شمول هر گونه قانونی خارج میشوند. در مقابل، نمایندگان دولت اسلامی در مجلس مدعی اند که طرح آنها اشتغال زا است.

سرمایه داران و نمایندگانشان در مجلس و دولت اسلامی میخواهند بار فشار ورشکستگی اقتصادی، دست به دست کردن کارخانه ها و صنایع و شرکتها بین خودشان تحت نام خصوصی سازی را به خرده کارگران بیندازند. دسته دسته کارگران رسمی را به این بهانه ها اخراج و به جای آنها کارگر با

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نباید این حرکات ضد انسانی را تحمل کرد! به مردم انقلابی شهر سندج!

این روزها اخباری از شهر سندج بگوش میرسد که کاملاً نگران کننده است. از جمله، جوانی ۱۴ ساله را بخاطر روزه خواری در ملاء عام شلاق زده اند که بر اثر آن جان خود را از دست داده است. یا خبر میرسد که پدر و مادری دختر ۱۳ ساله شان را بمدت ۸ یا ۹ ماه بخاطر اینکه حاضر به ازدواج اجباری نبوده است در خانه زندانی کرده و مورد اذیت و آزار قرار داده اند. این اخبار حتی در همین یکی دو مورد نیز بقدر کافی نگران کننده است. مردم انقلابی و آزادیخواه شهر سندج نباید این حرکات ضد انسانی را تحمل کنند، نباید اجازه دهند که اعمال وحشیانه اسلامی در این شهر تکرار شوند. شهر سندج با سابقه مقاومت و مبارزات رادیکال خود در مقابل جمهوری اسلامی، با اول مه های سرخ و قطعهنامه های مشهورش که در آن خواستار برابری کامل زن و مرد بود، که در آن خواهان پایان دادن به هر نوع ستم و استثمار بود، که خواهان از بین رفتن مرزها و بلندکردن پرچم اترناسیونالیسم در مقابل ناسیونالیسم از هر رنگ و لباسی بود، شهر سندج با همایشهای باشکوه آدم برفی و دفاع از حقوق جهانشمول کودک در مقابل جمهوری اسلامی که کودک را انسان بحساب نمی آورد، با برگزاری هرساله مراسمهای ۸ مارس، روزی جهانی زن، که در آن زنان برابری طلب و سکولار خواستار دور انداختن حجاب و پایان دادن به سلطه قوانین اسلامی ضد زن بر زنان جامعه اند، شهری که در آن کمونیسم را در هر گوشه این مبارزات و حرکات اعتراضی رادیکال میتوان بوضوح دید و در ابعاد اجتماعی تفاوت آن را با ناسیونالیسم و میراثهای ارتجاع اسلامی تشخیص داد، نقش پیشتازی در مبارزات اخیر مردم چه در شهرهای کردستان ایران و چه در سطح سراسری ایران داشته است. درست بهمین دلیل که خار چشم جمهوری اسلامی بوده است، جمهوری اسلامی نیز بعناوین

صف رادیکال این جامعه استفاده کرده و هنوز هم استفاده میکند. مردم آزادیخواه و سکولار شهر سندج باید بیش از پیش در مقابل این فرهنگ ارتجاعی و مردسالار بایستند. مشکل بچه همسایه بغل دستی، مشکل دختر همسایه بغل دستی و در یک کلام مشکل زن وهر انسان دیگری در آن جامعه را مشکل خودشان، مشکل این شهر و مشکل جامعه ای که در آن زندگی میکنند، بدانند. نباید تعرض به کودکان، به دختران و زنان تحت هر بهانه ای تحمل کنند، باید با تشکیل انجمنها، نهادهای دفاع از کودک از زنان، اگر این نهادها موجودند، خواستار دخالت آنان در این گونه موارد شوند و عرصه را بر جمهوری اسلامی و قوانین ضد بشری اسلامی و فرهنگ و سنن ارتجاعی و مردسالار تنگ کنند. مردم باید از امنیت خود، از آزادی خود، از حقوق فردی و اجتماعی خود در مقابل یورش جمهوری اسلامی و توحش اسلامی دفاع کنند. برای این کار ایجاد صفی همبسته و متحد لازم است، مردم شهر سندج این همبستگی را داشته اند، باید هرچه بیشتر آن را گسترش دهند. این روزها روزهای سرنوشت سازی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است، روزهای تعیین کننده ای برای رسیدن به آزادی و برابریهای اقتصادی و اجتماعی است، مردم شهر سندج مثل همیشه باید بخش پیشتاز این مبارزه باشند. نباید تکرار توحش جمهوری اسلامی را در این شهر اجازه دهند، نباید اجرای احکام ضد بشری اسلامی را تحمل کنند، باید با اتحاد و همبستگی عمومی خود در مقابل آن بایستند. باید به مزدوران جمهوری اسلامی فهماند که اگر دست از پا خطا کنند مردم شهر سندج میریزند روی آنها و آنها را فراری خواهند داد. در این مبارزه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همچنان در کنار شما و در پیشاپیش این مبارزه است تا سرنگونی و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و تامین آزادی و برابری و زندگی شایسته انسان.

حسین مرادیگی (همه سور)

۱۶ نوامبر ۲۰۰۴
۲۶ آبانماه ۱۳۸۳

خطاب به مردم سندج!

مردم!

مردم! این کودک تنها متعلق به یک خانواده و یک همسایه شما نیست! این توهین و تعرضی به همه ما، به بشریت، به انسانیت ما و به حقوق ابتدایی ما و کودکانمان است. این کودک من و شما همه ما بود که زیر شلاق اسلامی جنایتکاران جان باخت! این قانون جنگل را نپذیریم. این وحشیگری را تحمل نکنیم! این جنایت آنقدر تکان دهنده است که تن هر انسانی را به لرزه در میآورد وهر وجدانی را میآزارد. ساکت و بی تفاوت و تسلیم نشینید. صدای اعتراضتان را بلند کنید. شکایت کنید، اجتماع کنید، تومار بنویسید، اعتراض کنید، تظاهرات کنید، جلو دادگاه جمع شده و از قاضی جنایتکار بخواهید بیاید و به شما توضیح بدهد. بیاید و جلو چشم شما بگوید که مجری حکم خدا بوده است. بیاید بگوید که مجری قوانین پوسیده و ضد انسانی شرع اسلام است. بیاید و بگوید که این قتل عمد است. بیاید و بگوید که در قبال اجرای این احکام اسلامی نان میخورد. بیاید و به جرمش اعتراف کند. ما او را نمیبخشیم. اگر شما امروز این جنایتکاران اسلامی را به حال خود رها کنید اما اینها در فردای روزی که رژیمشان را به زیر میکشیم کجا میروند؟

مردم! دوستان!

از انسانیتتان، از آزادیتان، از حرمتتان، از جوانانتان و از کودکانتان در مقابل این جنایتکار دفاع کنید. جمع شوید و بروید و ببینید خانواده این کودک عزیزمان کجا است و چه میکشند؟ بروید و ببینید این کودک عزیزمان را کجا زیر خاک کرده اند؟ قاتل و قاتلان این عزیزمان و این کودکمان کجا هستند؟

اینها باید به شما حساب پس بدهند. این قاضی جنایتکار و آن شلاق زندگان جانی را بشناسید و گیر بیاورید و بخواهید به شما حساب پس بدهند. اینها از دست ما خلاصی نخواهند داشت ما روزی اینها را گیر خواهیم آورد و به محاکمه خواهیم کشید. کسانی که امروز آزادی را از ما و حتی جان کودکانمان را از ما میگیرند، تاوان سنگینی را برعهده گرفته اند. به این جنایتکار میگوییم که، رژیمتان رفتنی است، شما کجا میروید؟!

مظفر محمدی

دبیر کمیته سندج حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۵ آبان ۸۳ (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴)

mozafar_mohammadi@yahoo.com

tel: 0046762258028

به دانشجویان کمونیست در باره ۱۶ آذر امسال



مجید حسینی
majid.h@telia.com

جست و خیز اپوزیسیون راست ایران به خاطر انتخاب مجدد بوش و فضای جار و جنجالی که از سر بی افقی و بی آلترناتیوی خود در آویزان شدن به آمریکا براه انداختند، اهمیت هر حرکت رادیکال دانشجویان را چندین برابر کرده است. در ماجرای انتخاب مجدد بوش، سلطنت طلبان، جمهوریخواهان، سازمان مجاهدین و حزب دمکرات کردستان ایران با وقاحت تمام تکرار سناریوی سیاه عراق را بعنوان راه چاره جلو مردم ایران گرفتند. هر حرکت و اعتراض رادیکال امسال دانشجویان می تواند این فضا را خرد و حقیر کند و افق دیگری را در برابر مردم باز کند.

از زاویه دیگری باید به اهمیت ۱۶ آذر امسال توجه کرد. بدنبال پرت و پلا شدن دو خرداویها و برنامه هایی که جمهوری اسلامی در ۱۸ تیر امسال در مقابله با دانشجویان انجام داد، می شود برنامه ریزهای سنجیده و متناسب با شرایط جدید را در دستور گذاشت. بطور یقین دانشجویان از تجربیات گذشته خود در مقابله امروزشان با عوامل رژیم استفاده خواهند برد. اگر فضای چپ در محیط دانشگاه ها حاکم باشد، با گرفتن ممتینگ، جلسه و سمینار، در صورت امکان اعتراض و حرکتی را در محوطه دانشگاه براه انداخت. شعارهای آزادی بی قید و شرط سیاسی، لغو حجاب اجباری، زنده باد برابری و زنده باد آزادی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی دانشجویان زندانی و بازگشت فوری دانشجویان محروم شده به دانشگاه و ... فضای چپی بوجود آورد و پایه محکمی برای آینده جنبش دانشجویی ریخت.

اگر جنبش دانشجویی در کردستان همراه با بقیه شهرهای دیگر اصفهان، شیراز، مشهد، تهران و ... جلو می آمد، میتوانست تأثیرات بسزایی در تقویت و رادیکالتر کردن جنبش دانشجویی ایران داشته باشد. ناسیونالیسم کرد فاصله ای در جنبش دانشجویی شهرهای کردستان با بقیه ایران بوجود آورده است. دیدن این فاصله و پر کردن آن از عهده دانشجویان کمونیست و چپ بر می آید. اگر دانشجویان کمونیست بتوانند فضای ناسیونالیستی و افق و دیدگاههای ملی گرایی را در دانشگاه های کردستان به حاشیه برانند، جنبش قوی کمونیستی و آزادیخواهانه در جامعه کردستان و سنت های اعتراض رادیکال در آن می تواند سرعت دانشگاه را به یکی از مراکز اعتراضی مهم ایران تبدیل کند.

۱۷ اکتبر ۲۰۰۴

سناریو عراقیزه کردن ایران؟ نه! هرگز!

ایرج فرزاد

Iraj.farzad@gmail.com

آنچه که در فلوجه عراق پیش از یک هفته است در جریان است، یک قتل عام علنی، یک جنوساید و یک ویران سازی شیرازه مدنی یک جامعه است. اسم این را در فرهنگ نظم نوینی گذاشته اند، "آزاد سازی" و آماده کردن فضا برای انتخابات دمکراتیک ژانویه ۲۰۰۵!! حملات بی رحمانه و اهداف نظامی بدون ملاحظه، هر مکانی میتواند باشد. بمبهای بانکر که انفجار آنها در اعماق، کل بنا و هدف را به ویرانه ای تبدیل میکنند، مکمل بمبارانهای هواپیمای غول پیکر، غرش توپها و موشکهای عظیم الجثه شدند که هر نقطه مشکوکی را در فلوجه با تمام ساکنین آن تکه پاره کردند. گزارشهای دقیق از ابعاد جنایت فلوجه را کسی نمیداند، در یک برآورد سرانگشتی گفته اند که "تخمین زده میشود بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از "تورزیستهای" پناه گرفته در فلوجه، کشته شده اند. در عین حال گفته اند که "متاسفانه" ممکن است افراد غیرنظامی هم در میان قربانیان وجود داشته باشند. اما هنوز ابعاد کشتار و قتل عامی که بیش از یک هفته بی وقفه جریان دارد، بر جهانیان آشکار نیست. همانطور که ابعاد ضایعات انسانی و تحریم اقتصادی رژیم بعث پس از سالها بعد معلوم شد. همانطور که اعلام شد در جریان این مجازات اقتصادی رژیم صدام حسین، صدها هزار کودک تلف شدند.

اما در این میان، کشتار فلوجه با دو واقعه دیگر، یکی مستقیماً و دیگری غیر مستقیم مربوط شدند. جرح بوش مجدد به ریاست جمهوری انتخاب شد و او بلافاصله اعلام کرد که علیرغم استعفاي ۴ نفر از وزیرانش، از جمله استعفاي کولین پاول وزیر خارجه، سیاست "ضد تروریستی" را به همان

۱ اشتباه...

برای خود و از جانب خود با چشم باز بنگرند. تصور و توهم دارند که با تصویر سازی از ما دست اندرکاران و معماران کومه له اولین بعنوان بیگانه و اجنبی و روشنفکر ذهنی، میتوان حقیقت را پوشاند. هر ابراز علنی و جوهی از دامنه بحران کومه له، که آخرین اش، همین نامه ۷ نفره است، از جانب چنین "نوسندگان"، با نسخه هایی که بی شباهت به "جن پرانی" نیست پاسخ داده میشود.

دوستان گرامی! ناسیونالیسم و شیفتگی به آکادمیسم دو خردادی از سر و کول تشکیلات و نثریاتان بالا میروند، و هر روز دسته ای یک گوشه دیگر پرچم ناسیونالیسم کرد را از

که بر جنایت و آدمکشی فلوجه و فلسطین زهرخند زند و در مرگ یاسر عرفات نفرت و کینه نژادی قورت دهند.

روال فلوجه تعقیب خواهد کرد. واقعه دوم درگذشت یاسر عرفات رئیس دولت خودگردان فلسطین بود. کشتار فلوجه و مرگ یاسر عرفات از سوی سران و ایدئولوگها و مفسرین و ژورنالیستهای اپوزیسیون راست، با شادی و هللهله روبرو شد. مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران که تا دیروز حزیش را در اطاق انتظار اصلاحات خاتمی منتظر گذاشته بود و همراه دیگر "شخصیتها"ی ملی و قوم پرست کرد هست و نیستشان را روی میز آشتی از راه فرهنگ سرمایه گذاری کرده بودند، با حذف دوخرداد از حاکمیت و شکست در مضحکه انتخابات مجلس هفتم، انگار اتفاقی نیافتاده باشد، بوی باروت و اجساد قرمه شده فلوجه را شنیدند و آرزوی روزی را کردند که با عنایات پرزیدنت بوش، روزی روزگاری مردم ایران و زندگی مدنیشان وجه المصلحه به قدرت رسیدن اینها بشود. نیما ارشدان، روزنامه نگار مغضوب و قهر کرده دو خردادی، پاک اهورائی و هوراکش ۲۵۰۰ سال فرهنگ باستانی ایرانیان در آمد و مرقوم فرمودند که "جوان" ایرانی بیشتر با جوان یهودی اسرائیل، و فقط اسرائیل، نزدیکی بیشتری دارد تا با دنیای اعراب و بنابراین نباید از مرگ یاسر عرفات متاسف باشد. برای خیل اهورائیان، فرجه ای برای باد زدن نفرت بین "تازی و پارسی" فراهم شد. جنبه ملی وطنی آریائی، گرایش ملی اسلامی میداندار شد و روح نژاد پرستی عظمت طلبی ایرانی به پرواز درآمد. در میان خشم و نفرتی که بشیرت متمدن از کشتارهای هر روزه شارون در فلسطین بدل دارد، و در میان غم و اندوه مرگ یاسر عرفات که تلاشش طی سالیان برای ایجاد دولت مستقل فلسطین احترام بسیاری را بخود جلب کرده بود، تمام طوایف ریز و درشت اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، ترجیح دادند

مشارکت نفرت ناسیونالیسم کرد و آکادمیسم دو خردادی علیه کمونیسم منصور حکمت، آيا راه عبور بحران کومه له را نمیکشوند آگاهانه کور کنند؟ آیا رهبری کومه له واقعا دوستان خود را از صف کمونیستها و یا از میان ناسیونالیستها و بقایای فسیلهای دو خرداد جستجو میکنند؟ نوشته های محمد نبوی و بهرام رحمانی سرنوشت تیره ای در برابر معضلات کومه له ترسیم کرده اند. آیا این سرنوشت محتوم کومه له خواهد بود؟ تاریخ را اراده انسانها میسازد. و من هنوز امید به دخالت یک گرایش کمونیستی خلاف جریان، قاطع و مصمم را از دست نداده ام. امیدوارم توهم نباشد.

۱۵ نوامبر ۲۰۰۴

درون کومه له بلند میکنند. پاسخ اش تخدیر اعضا و هواداران با عبارت پردیهای آکادمیک پرفسورهای دو خردادی نیست، پاسخ اش دست بردن به انبان موجود نفرت از کمونیسم و منصور حکمت نیست. قبل از اینکه کومه له به یک سازمان بی تاثیر و غیر سیاسی تبدیل شود، بجای انشا نویسی و خود فریبی، قدری بنشینید فکر کنید و راهی پیدا کنید. ما کمونیستهای درون کومه له سابق، گفتم و بارها تاکید کردیم که هنوز راه نجات کومه له بعنوان یک سازمان چپ و دخیل در جامعه، تلاش برای ایجاد یک کومه له کمونیست است.

سوال این است که با دست بردن آقایان محمد نبوی و بهرام رحمانی به انبان

تجمعیهای اعتراضی کارگران در سراسر کشور

ادامه از صفحه اول

کار رژیم اسلامی به رسمیت شناخته نشده است.

در شرایط نبودن آزادی تشکل کارگری مستقل از دولت و در خلا آزادی اعتصاب، تشکلهای دولتی مانند خانه کارگر و کانون شوراهای اسلامی کار تلاش میکنند اعتراض و مبارزه

کارگران را به بیراهه بکشاند، نام تأیید و حمایت از قانون کار روی آن بگذارند، رنگ و روی تمنا و استغاثه به آن بدهند. اینها میخواهند مبارزه کارگران را از رادیکالیسم و قدرت اجتماعی و موقعیت وزینی که طبقه کارگر در جامعه دارد تهی کنند و به نیرویی ترحم برانگیز که گویا حقوقش را باید از دشمنانش گدایی کند تبدیل کنند! این روش و خواست طبقه کارگر ایران نیست.

نمایندگان واقعی کارگران در تجمعات فردا اهداف و سیاست و راه و مطالبات جداگانه ای را خواهند داشت.

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست از اعتراض و تجمع کارگران علیه تعرض سرمایه داران و دولت و مجلس اسلامیشان قاطعانه حمایت میکند و کارگران را به تشکیل مجامع عمومی و انتخاب نمایندگان واقعی خود فرا میخواند. این تضمین به میدان آمدن قدرتمند طبقه کارگر است و این تنها راه به عقب نشاندن رژیم، لغو قانون کار، لغو هر گونه کار قراردادی موقت و تضمین پیروزی کارگران بر استثمارگران و دولت و مجلس شان است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ آبان ۸۳

ارائه داده است. يك تيك زدن در لیست چپ خاشیه ای برای اینها کافی است. مخالف منصور حکمت اند!!

و جالب در نوشته های این دو نویسنده گرامی این است که هیچکدام درد تشکیلات خود را حاضر نیستند جدی بگیرند. حاضر نیستند چشم به مشکلات خود بدوزند، حاضر نیستند واقعیت معضلات و بحران خود را حتی

قراردادهای موقت میگذارند و آنها را از هر گونه حمایت و حقوق قانونی محروم میکنند. این سیاست يك وحشیگری آشکار و يك برده داری عریان است. کارگران در سراسر کشور این سیاست ضد کارگری را محکوم میکنند.

کارگران در تجمعیهای اعتراضی فردا با اعتراض به خود قانون کار اسلامی که به درد کارگران نمیخورد و یکجانیه و بدون دخالت کارگران در مجلس اسلامی تصویب شده، خواستار لغو تمام قراردادهای موقت میشوند و طرح نوکران اسلامی سرمایه در مجلس را به زباله دانی میریزند.

کارگران و نمایندگانشان در تجمعات فردا تفاوت و مرز خود را با خانه کارگر و شوراهای اسلامی تعیین میکنند و آنها را که حامی قانون کار ضد کارگری و حتی حامی قراردادهای موقت کارند، مورد اعتراض قرار میدهند.

بر خلاف آنچه که در فراخوان کانون عالی شوراهای اسلامی کار آمده است، تجمع کارگران نه برای تجلیل از قانون کار بعنوان "یادگار امام راحل"، بلکه به اعتراض به بی حقوقی کارگران و مناسبات برده دارانه کار در جمهوری اسلامی است. برای لغو قراردادهای موقت کار است و برای اعتراض به

اخراجها و بیکارسازنها و فقر مطلق است که سرمایه داران و رژیم اسلامیشان به کارگران و خانواده هایشان تحمیل کرده اند. تجمعات کارگران در عین حال تأکیدی بر آزادی تشکل و آزادی اعتصاب است، این دو رکن اساسی است که در قانون

میکند، بویژه اگر حاوی عبارت پردازبهای نامربوط هم باشد، میتواند بعنوان اثر

"تنوریک و نقد پایه ای" خوراک سخنوران پالتاکی کومه له هم باشد. و کسی لازم نیست بالاخره از نقد بهرام رحمانی چیزی دستگیرش شود و بفهمد که مثلاً يك عضو مرکزیت این سازمان کدام ارزیابی جدی و سیاسی از مبانی اختلافاتی که به جدایی

اخیر در حزب کمونیست کارگری انجامید

نفره بنیان گذاشتیم، مستقل از اینکه از لحاظ "نظری" در منتهايه راست پوپولیسم حاکم بر چپ آن زمان ایران بود، خود را يك سازمان سیاسی سراسری و کارگری و چپ و کمونیست تعریف کرد. اکثراً هم تحصیلکرده و مهندس و لیسانس و بنابراین به افسار فوقانی "خرده بورژوا" تعلق داشتیم. تا جایی هم که خاطره ام یاری میکند، شما هم هیچگاه موقعیت پرولتر و حتی زحمتکشی نداشتید. برای من علی السویه است که محمد نبوی "روشنفکر" و یا دانشگاه دیده بوده باشد و یا کارگر کارخانه، همچنانکه درجه دکترای فلسفه مارکس و یا دکترای اقتصاد منصور حکمت باعث نمیشود که من به نظر سیاسی فلان عضو "کارگر" طرفدار اکثریت و حزب توده در مقایسه نقد کاپیتال و دمکراسی و تعابیر و واقعیات و کمونیسم کارگری و بازبینی مساله ملی با تبعیض مثبت بنگرم. و باز امیدوارم که محمد نبوی این شیوه برخورد را از "در باره عمل" مانو کپی نکرده باشد، بنابراین دوست گرامی! بهتر است بجای اینکه با آن روش عقب مانده به رحمان حسین زاده بعنوان "خرده بورژوا" نگاه کنید، به متواری انتقادات او لاقبل قدری تعمق کنید.

واقعیت، اما، این است که دل محمد نبوی با انتقادات و انتظارات "خودی" نویسندگان بیانیه هفت نفره میسپد، اما خشم و پرخاشش علیه کسانی که امید دارند راهی برای امکان حضور کمونیسم در کومه له هنوز بسته نشده باشد، بی تعارف، نسنجیده و غیر محترمانه است. و کسی که در بحث و جدل سیاسی، حرمت شخصی طرف مقابل خود را رعایت نکند، خود را در جایگاه نازی قرار داده است.

محمد نبوی با اختلاف فازی در حاشیه سازمان زحمتکشان، با يك تفاوت، فعلاً زیرپرچم دگراندیش ایرج آذین، قرار گرفته است. به این ترتیب، تبدیل کردن کومه له به يك سازمان حاشیه ای "چپ" خلق کرد، از نوع حزب شیوعی کردستان عراق، با این خاستگاه، فقط يك مساله زمانی است.

نوشته بهرام رحمانی در مورد اختلافاتی که به تشکیل حزب کمونیست حکمتیست انجامید را باید برآستی، "این بود موضوع انشای امروز ما"، نامید. انجام يك وظیفه رفیع تکلیف برای اینکه گفته باشد از "۱۶ سال پیش"، منصور حکمت و کمونیسم کارگری اشتباه کرده اند. مهم نیست خود نویسنده هم در آن اشتباهات دخیل بوده باشد یا نه. مهم پرتاب کردن سنگی بسوی کمونیسم کارگری منصور حکمت است. در این رابطه هم مدافع مستعفیون سال ۹۹ است، هم طرفدار سازمان زحمتکشان است و هم برای اشد نفرتش را از منصور حکمت در درون کومه له بفروش برساند، "صادقانه" منتقد تاریخ سیاسی شخص خود نیز هست. و چنین آدمی را هیچ کس نباید جدی بگیرد. و البته رهبری کومه له که صفحات نشریاتش را در اختیار ایشان گذاشته است، شاید برای جور کردن جنس، او را جدی گرفته است. هر چه باشد، بهرام رحمانی، بالاخره در وانفاسی سقوط فکری و سیاسی رهبری کومه له به حاشیه جامعه، از طریق مونتاژ پاراگرافهای نامربوط در يك نوشته پریشان، جوابی به کمونیسم منصور حکمت را از زبان يك "غیر کرد" نمایندگی

۱ اشتباه ۲ "غیر خرده بورژوا"



ایرج فرزاد

اما جهت اطلاع خوانندگان باید یادآوری کنم که کومه له سالهای شکوفائی اولیه با دو خصوصیت برجسته در تاریخ چپ ایران و در رابطه با جنبش ناسیونالیستی کرد بازشناسی شده است.

اولین آن، که کومه له را بعنوان يك سازمان محبوب و چپ مطرح کرد، موضع رهبری وقت کومه له در مورد مسائل سراسری جامعه ایران بود. کومه له بعنوان يك جریان سیاسی توانست سمبل و نماینده تداوم دستاوردهای انقلاب ۵۷ و سازمانده مقاومت توده ای در برابر ارتجاع به قدرت رسیده جمهوری اسلامی، خود را بعنوان يك سازمان سیاسی در فضای چپ جامعه ایران مطرح کند. تصمیم رهبری کومه له در کنگره دوم خود به تلاش برای ایجاد يك صف و حزب با برنامه کمونیستی، ارتقا و تثبیت این موضع سیاسی در سطحی عمومی تر بود. و بیانیه ۷ نفره دقیقاً به این وجه مهم کومه له انتقاد جدی کرده است و آنرا نقطه ضعف بزرگی نشان داده است. از این نظر از لحاظ سیاسی، موضع بیانیه ۷

نفره، با پلاتفرم "بازسازی" سازمان زحمتکشان مو نمیزند. محمد نبوی که از کومه له تصویر يك سازمان محلی و هراسناک از سراسری و کمونیستی را تماماً قورت داده است، بدون اینکه نیازی ببیند که قدری به فکر فرو رود، هر انتقادی، از جمله انتقاد رحمان حسین زاده را از همین منظر پیشمانی از سراسری بودن کومه له نگریسته است. وجه دیگر برجستگی کومه له، که این روزها دیگر دارد رنگ میبازد، جنبه بازهم

سیاسی آن در تقابل با حزب دمکرات، فعالترین حزب ناسیونالیسم کرد، بوده است. در بیانیه ۷ نفره، "جنبش ملی خلق کرد" و منافع آن، این وجه تمایز کمونیستها با ناسیونالیسم کرد، به صدر ارتقا یافته است. نوستالژی دوران "هیات نمایندگی خلق کرد"، با آه و افسوس و حسرت از رفتن کومه له بسوی مواضع "روشنفکرانه و ذهنی" کمونیستی در آمیخته شده است. و در اینجا هم معلوم نیست اگر همچون

سازمان زحمتکشان پرچم کردستان بعنوان "رمز" جنبش ملی به پلاتفرم انتقادی اضافه شود، چرا محمد نبوی هنوز با صورتی برافروخته، غیظ و خشم اش را نشار حکمتیستها و "سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس" میکنند؟! هر دو خصوصیتی که کومه له با حفظ و ارتقا آن میتوانست کماکان خود را بعنوان يك سازمان چپ سراسری و انقلابی و کارگری از خطر ملاحظور شدن توسط ناسیونالیسم کرد در امان نگاه دارد، در بیانیه هفت نفره بعنوان نقطه ضعف و منشا اختلاف نویسندگان برجسته شده است. و محمد نبوی سیاه بر سفید نوشته است این مشکلات "خانوادگی" کومه له، به دیگران و به "اغیار" "خرده بورژوا" مربوط نیست!! نه دوست گرامی! اجازه بدهید من هم بعنوان یکی از صاحبخانه های اولیه کومه له، به عرض برسانم که میهمانان و مستاجرین مراحل بعدی هم حق ندارند برای صاحبخانه تعیین تکلیف کنند. کومه له ای که ما، حتی همراه برخی از امضا کنندگان بیانیه ۷

محمد نبوی و بهرام رحمانی، یکی فشرده و موجز و دیگری مفصل و آشفته، يك اشتباه لپی کرده اند. اولی به نوشته رحمان حسین زاده، کومه له ناسیونالیست یا کومه له کمونیست، که برخوردی به محتوای بیانیه ۷ نفر از کادریهای رهبری کومه له، ضرورت فعالیت به نام کومه له، پرداخته است و دومی به جدایی اخیر ما حکمتیستها از حزب کمونیست کارگری ایران.

بحث محمد نبوی اساساً این است که به کسی مربوط نیست که ۷ نفر امضا کنند "ضرورت فعالیت به نام کومه له" چه پیامی دارند و چگونه خواسته اند تاریخ تحولات در کومه له را بویژه پس از کنگره دوم آن بعنوان منشا "انحراف" نام ببرند. برای محمد نبوی جای کمترین نگرانی نیست که نقد بیانیه ۷ نفر با پلاتفرم و طرح "بازسازی" سران سازمان زحمتکشان، تنها تفاوتش، يك اختلاف فاز زمانی است. مینویسد و با افتخار هم مینویسد که آن "زقا"، با همین گرایش شان اکنون هم در تشکیلات کومه له کاره ای هستند! محمد نبوی با نقد بیانیه هفت نفره موافق است که کومه له اشتباه

کرد بقول رحمان حسین زاده مسیرش را در ادامه "کومه له یکسانی" و تداوم خطی اختلافات درونی حزب دمکرات و تقویت "خط چپ" جنبش ملی تعریف نکرد. از منظر نویسندگان بیانیه ۷ نفره که محمد نبوی کاملاً با آن احساس یگانگی ای دارد، جنبش ملی کرد، واقعی و عینی و کمونیسم

غیر واقعی و ذهنی است. به این ترتیب محمد نبوی همراه با نویسندگان بیانیه ۷ نفره، تمام دستاوردهای دخالت کمونیستها را با دست و دل بازی تمام به حساب ناسیونالیسم کرد و احزابش نوشته اند. تاریخ واقعی خلاف این حکم من در آوردی است. ناسیونالیسم کرد و حزب آن، حزب دمکرات، سد راه مبارزه انقلابی علیه رژیم اسلامی و مانعی جدی حتی برای حل مساله ستم ملی در کردستان بوده است. کسی که بخواهد يك ثوری دست ساز ابداع کند، چاره ای ندارد جز اینکه به تاریخ تجربه زندگی سیاسی خود نیز پشت کند. آنچه که به نام دستاوردهای "غیر ذهنی" معجزات "جنبش ملی کردستان" منتسب کرده اند، در عالم واقعی ناموجود است. آنچه که در تاریخ ۲۵ سال اخیر در کردستان ایران بنام "جنبش ملی کردستان" ثبت شده است، توطئه و بند و بستهای پنهانی حزب دمکرات با جمهوری اسلامی، مبارزه مسلحانه علیه کمونیستها و تلاش برای تبدیل شدن به حکام محلی بهر شیوه و از هر طریق و دفاع از عقب مانده ترین افکار و سنتها بعنوان رسم و رسوم کوراید تی بوده است.